

مجموعه آثار معارف جهان اسلام (۷)

پشت دروازه دمشق

سیاست فنا؛ سیاست بقا

جید صفاتاج

www.ketab.ir

سروشخانه	: صفاتاج، مجید، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: پشت دروازه دمشق: پشت دروازه دمشق، سیاست فنا، سیاست بقا/ مجید صفاتاج.
مشخصات نشر	: تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۳ص.
شابک	: ۲۴۰۰۰۰ ریال: ۸-۱۲-۸۵۰۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: واژه نامه.
موضوع	: سوریه -- تاریخ -- جنگ داخلی، ۲۰۱۱ م. -
موضوع	: سوریه -- تاریخ -- جنگ داخلی، ۲۰۱۱ م. -- دخالت خارجی
موضوع	: Syria -- History -- Civil war, 2011 -- Participation, Foreign
موضوع	: -Syria -- History -- Civil war, 2011
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵۶/۹۸DS ۷پ/ص
رده بندی دیویی	: ۹۱۰۴۲/۹۵۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۶۳۸۳۲۷



شابک: ۸-۱۲-۸۵۰۲-۶۰۰-۹۷۸

پشت دروازه دمشق: سیاست فنا، سیاست بقا

مؤلف: مجید صفاتاج

ناشر: آفاق روشن بیداری

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۶، شماره نشر: ۳۱

مدیر اجرایی: نرگس حبیبی

حروفچینی: سیده زهرا فلاح جوادی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

لیتوگرافی: نویس، چاپ: عترت، صحافی: تندیس

شمارگان: ۵۵۰ نسخه بهاء: ۲۴۰۰۰۰ ریال

همه حقوق این اثر محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستند نویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

آدرس: تهران، خیابان سیلان شمالی، خیابان شهید محسن آزادی، کوچه شهید

خالقی، بن بست شیخ حسنی، پلاک ۱۰ - تلفن: ۸۸۳۱۳۸۹۸ - ۰۹۳۳۷۷۵۰۱۹۳

فهرست مطالب

مقدمه..... ۹

بخش اول

۱- سیاست فناء مداخلات خصمانه مداخله گران منطقه ای و بین المللی..... ۲۱

فصل اول: محرک های شکل گیری و گسترش بحران سوریه..... ۲۹

عوامل اثر در شکل گیری بحران سوریه..... ۳۳

الف- عوامل داخلی..... ۳۴

ب- عوامل خارجی..... ۳۵

شکل گیری اعتراض های اجتماعی و گسترش بحران سوریه..... ۳۸

الف- نحوه آغاز اعتراض ها..... ۳۸

ب- مداخله بازیگران خارجی مخالف نظام سوریه..... ۴۰

ج- سناریوهای طراحی شده برای شکل گیری بحران سوریه..... ۴۳

فصل دوم: جبهه جهانی صهیونیسم..... ۴۷

سازمان های صهیونیستی..... ۴۷

الف- دلایل اعلامی تمرکز سازمان های صهیونیستی بر تحولات سوریه..... ۴۸

ب- راهکارهای سازمان های صهیونیستی در قبال سوریه..... ۵۴

ج- دلایل واقعی تمرکز سازمان های صهیونیستی بر تحولات سوریه..... ۵۹

رژیم صهیونیستی..... ۶۳

الف- مواضع رژیم صهیونیستی نسبت به بحران سوریه..... ۶۶

ب- نقش رژیم صهیونیستی در تشدید بحران سوریه..... ۶۷

ج- مواضع اسرائیلی ها نسبت به اشغال جولان توسط معارضین سوری..... ۷۳

فصل سوم: مداخله گران بین‌المللی غربی.....	۷۹
ایالات متحده آمریکا.....	۸۲
الف- پیشینه روابط سوریه و آمریکا.....	۸۲
ب- انگیزه و هدف آمریکا از دخالت در سوریه.....	۸۵
ج- مداخلات خصمانه آمریکا در بحران سوریه.....	۸۸
اتحادیه اروپا.....	۹۶
فصل چهارم: مداخله گران منطقه‌ای.....	۱۰۷
رژیم آسود.....	۱۰۸
الف- جامعه متضاد و روابط رقابت گونه رژیم عربستان و سوریه.....	۱۰۹
ب- دخالت رژیم عربستان در بحران سوریه.....	۱۱۶
رژیم قطر.....	۱۲۴
دولت ترکیه.....	۱۳۰
الف- انگیزه‌های اصلی ترکیه در ارتباط با بحران سوریه.....	۱۳۳
ب- اقدامات مداخله گرانه دولت ترکیه در سوریه.....	۱۳۵
رژیم اردن.....	۱۴۱
الف- سطح رسمی.....	۱۴۲
ب- سطح ملی.....	۱۴۳
جریان چهارده مارس لبنان.....	۱۴۶
سازمانها و نهادهای رسمی مشترک عربی.....	۱۴۹
الف- اتحادیه عرب.....	۱۴۹
ب- شورای همکاری خلیج فارس.....	۱۵۲
فصل پنجم: جریان های معارض داخلی و خارجی سوریه.....	۱۵۷
ائتلاف معارضان سوریه.....	۱۵۷
الف- اخوان المسلمین سوریه.....	۱۵۷
ب- ارتش آزاد سوریه و تشکل های فرماندهی.....	۱۷۲

- گروههای تروریستی تکفیری ۱۷۵
- الف - جبهه النصره ۱۷۶
- ب - داعش ۱۸۷

بخش دوم

- سیاست بقا؛ خنثی سازی توطئه غربی - عربی برای فروپاشی نظام سوریه ۱۹۹
- فصل اول: سوریه ۲۰۳
- نظام سیاسی سوریه ۲۰۴
- الف - ارتش سوریه ۲۰۵
- ب - هیئت دولت ۲۰۵
- ج - نیروی امنیتی و نظامی ۲۰۶
- جامعه سوریه ۲۰۶
- الف - حزب بعث و جبهه ملی ترقی خواه سوریه ۲۰۶
- ب - عشایر ۲۰۷
- ج - اقلیت ها ۲۰۷
- د - دمشق و حلب ۲۰۸
- فصل دوم: حزب الله لبنان ۲۱۱
- حضور عملیاتی حزب الله در بحران سوریه ۲۱۲
- الف - عوامل ورود حزب الله به بحران سوریه ۲۱۴
- ب - چرایی و چگونگی حضور عملیاتی حزب الله در سوریه ۲۱۸
- چالش ها و فرصت های حضور عملیاتی حزب الله در سوریه ۲۲۴
- الف - چالش ها و پیامدهای منفی حضور عملیاتی حزب الله در سوریه ۲۲۹
- ب - فرصت ها و پیامدهای مثبت ورود عملیاتی حزب الله به سوریه ۲۳۹
- فصل سوم: جمهوری اسلامی ایران ۲۴۷
- روابط استراتژیک ایران و سوریه ۲۴۷
- الف - در دوره حافظ اسد ۲۴۸

۲۵۲.....	ب- در دوره بشار اسد.....
۲۵۳.....	حضور فعال ایران در حل بحران سوریه.....
۲۵۴.....	الف- عوامل و دلایل حضور ایران در بحران سوریه.....
۲۶۳.....	ب- سیاست ها و رویکردهای ایران در بحران سوریه.....
۲۶۵.....	ج- حضور مستشاری سپاه پاسداران در سوریه.....
۲۶۵.....	د- حضور فعال ایران در عرصه دیپلماسی رسمی.....
۲۷۰.....	ه- چالش ها و دستاوردهای حمایت ایران از نظام سوریه.....
۲۷۵.....	فصل چهارم: بازیگران فرا منطقه ای.....
۲۷۶.....	در.....
۲۸۰.....	الف- اهداف روسیه از حضور عملیاتی در سوریه.....
۲۹۰.....	ب- راه ها و سیاست های روسیه در بحران سوریه.....
۲۹۵.....	ج- پیامدها و دستاوردهای حضور نظامی روسیه در سوریه.....
۲۹۹.....	چین.....
۳۰۰.....	الف- مواضع چین نسبت به بحران سوریه.....
۳۰۵.....	ب- علل و عوامل حمایت چین از نظام سوریه.....
۳۰۶.....	ج- واکنش ها نسبت به حمایت چین از نظام سوریه.....
۳۰۸.....	د- ارزیابی نهایی.....
۳۱۱.....	نتیجه.....
۳۱۷.....	فهرست منابع.....

مقدمه

پس از روی کار آمدن جریان افراطی مسیحی - صهیونیستی آمریکا (نومحافظه کاران) در پی انتخاب سال ۲۰۰۰م و با رأی دادستانی آمریکا به قدرت رسیدند، بسیاری از کارشناسان تأکید کردند که وارثان جنگ جهانی دوم، قدرت را در دنیا به دست گرفته‌اند. نوبت مدعیان معتقدند، اگر چه رهبران عربستان سعودی اعلام کرده‌اند با دولت آمریکا در جنگ با تروریسم همراه هستند ولی عملکرد آنها، خلاف آن را نشان می‌دهد. آنان سپس به بررسی روابط عوامل حملات ۱۱ سپتامبر با عربستان سعودی پرداخته‌اند و پس از آن ایدئولوژی وهابیت و مشکلات ناشی از آن را بیان کرد.^۱

نومحافظه کاران آمریکایی ضمن تعیین اهداف راهبردی این کشور در خاورمیانه، ایجاد نظم هژمونیک و برتری جهانی ایالات متحده را رطابق تشکیل خاورمیانه بزرگ (دربگیرنده آسیای میانه، جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا) مورد توجه قرار دادند. آنان با این برآورد که سیطره بر خاورمیانه کوچک (افغانستان، عراق، سوریه، لبنان و...) امکان تحقق

۱. فرام، دیوید و ریچارد پرل، بولتن ویژه، پایان دادن به شرارت، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، اردیبهشت ۱۳۸۳، شماره ۸۳/۱۰۴/۲۹، صص ۱۵-۱۴.

خاورمیانه بزرگ و اهداف راهبردی مورد نظر آمریکا را میسر خواهد کرد، مدل بازی دومینو و ساقط کردن دولت‌های هدف، با استفاده از قدرت سخت افزاری را در پیش گرفتند. این امر علاوه بر این که پروژه خاورمیانه بزرگ را به فاز اجرا منتقل می‌کرد، تحقق اهداف زیر را نیز برای آمریکا عینیت می‌بخشید:

تأمین منابع نفت مورد نیاز آمریکا در دهه‌های آینده، کنترل شریان نفت به عنوان اهرمی برای مهار اروپا و شرق آسیا، حفظ امنیت اسرائیل، ترویج مومکسی‌های کنترل شده، زمینه‌سازی برای برتری تمدنی، پروسه دولت ساز و دولت سازی، مقابله با اسلام‌گرایی و فرهنگ‌سازی.

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و موضوعیت یافتن تروریسم و القاعده، فرصت بسیار مناسبی را برای آمریکا فراهم آورد تا طرح مذکور و شکل‌گیری پروژه قرن نوزدهم آمریکا را عملیاتی نماید. ابتدا هیأت حاکمه آمریکا برای خروج از بحران عدم کارآمدی در حفظ امنیت شهروندان ایالات متحده تلاش کرد تا با شناسه گرفتن شیوه‌های نا امنی به خارج از کشور افکار عمومی را به سمت دیگر هدایت دهد. در این زمینه انتخاب افغانستان به عنوان اولین هدف نظامی، که در این زمینه سیاسی را برای دولت آمریکا در بر داشت.

و آمریکا پس از حمله به افغانستان و اشغال این کشور، مهای حمله دوم خود می‌شد. در محافل آمریکای آن روز بحث این بود که تا چند ماه بعد از افغانستان بهتر است ایران باشد یا عراق یا سوریه؟ آمریکایی‌ها تردید داشتند که اول سر را بزنند یا بدنه را. در آن شرایط خاص بحث این بود که آیا آمریکا می‌تواند به ایران حمله کند یا نه؟ در حالی که نظر برخی تنوکان‌ها مانند "جان بولتون" این بود که ما باید به ایران حمله کنیم، آمریکایی‌ها به مجموعه دلایلی به ایران حمله نکردند و عراق را انتخاب کردند.

آنها به این رسیدند که ایران هدف سختی است و ما نباید خودمان را درگیر

این سختی کنیم. هدف آسان‌تر پیش روی آنها عراق بود. بنابراین تصمیم به حمله به عراق گرفتند؛ چرا؟ چون کشور عراق چند ویژگی داشت: اول این که سابقه حمله به ایران و کویت را داشت و صدام در منطقه و جهان منفور بود. دوم این که پس از سال ۱۹۹۱ که ایران و عراق به پیشنهاد "مارتین ایندایک" که مدت‌ها سفیر آمریکا در اسرائیل بود، در معرض سیاست مهار دو جانبه قرار گرفته بودند، عراق کاملاً منهدم شده بود و شکاف مردم و حاکمیت در اوج اوضاع اقتصادی این کشور به شدت بد بود. همچنین بر اساس تبلیغات آن روز آمریکا عراق متهم بود که دارای سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی است و با تروریست‌ها ارتباط دارد. در نهایت کنگره آمریکا با توجه به این زمینه‌ها قانونی با عنوان "رادسان عراق" را تصویب کرد.^۱ پس از آن، هیولای خیالی صدام زمینه را فراهم ساخت تا اخ سفید در سایه برتری رسانه‌ای خویش چهره‌ای شیطانی صدام و اسامی لادان را به یکدیگر پیوند دهد و رژیم خلع سلاح شده صدام را قربانی و هدف بعدی مردم ایران دهد. بر همین اساس رئیس جمهور آمریکا طی سخنرانی‌ای در ماه ژوئن سال ۲۰۰۲، ایران، عراق و کره شمالی را کشورهای محور شرارت معرفی کرد تا زمینه‌های فکری لازم را برای راهبردهای نظامی بعدی فراهم سازد. در کنار آن، نیز منظور حاکم کردن یک فضای امنیتی بر جهان، آمریکا تلاش کرد تا از عراق طرح موسوم به "خاورمیانه بزرگ" زمینه‌های لازم را برای دستیابی به اهداف استعمارگرانه خود ایجاد کند.

سرانجام آمریکا در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ به عراق حمله کرد. پس از سه هفته منجر به فروپاشی نظام بعثی عراق شد. از این رو اشغال نظامی عراق پس از افغانستان و سرنگونی رژیم صدام حسین که به دلیل نظام دیکتاتوری و نداشتن پشتوانه مردمی به سرعت سقوط کرد آغاز مرحله اول نقشه راه

۱. امیری مقدم، رضا، "در مذاکرات ایران و آمریکا چه گذشت؟"، کیهان، ۱۳۹۲/۲/۷، ص ۸.

آمریکا موسوم به "طرح خاورمیانه بزرگ"، یعنی دولت سازی در منطقه خاورمیانه قدیم را معنا بخشید.

پس از اشغال عراق، آمریکا به دنبال آن بود یک دولت لیبرال - دموکرات در عراق روی کار بیاورد تا بتواند هم الگوی مشخصی برای پیاده شدن در سایر کشورهای خاور میانه ارائه دهد و هم از آن سریع بهره برداری کند. در واقع، آمریکا می خواست حکومت ضعیف عراق را ساقط کرده و آن را تبدیل به یک حکومت با الگوی مورد نظر خود برای تمام جهان کند. ساختن "شهری بر فراز" بخشی از ادبیات و اعتقادات آنها است. با این عمل دیگر نیازی به جنگ با ایران، عربستان یا مصر نیست. چرا که مثلاً مردم ایران با دیدن این حکومت را از آرم می گیرند و خودشان حکومتشان را نابود می کنند.

آمریکا در محاسبات که اگر این نقشه هم راهگشا نبود از تدابیر دیگری استفاده کند و چند ارتش را به توطئه علیه ایران کرد ولی نتیجه ای نگرفت. فضای آن روز هم حسی بود که اگر آمریکا به عراق حمله می کرد، هیچ تضمینی وجود نداشت که به بخشی از خاک ایران هم حمله نکند و حتی یکی از گزینه های محتمل این بود که منافقین به کرمانشاه یا ایلام حمله کنند. به هر حال ورود آمریکا به عراق مسأله ای بسیار جدی و مهم برای جمهوری اسلامی ایران بود؛ به طوری که بعد از جنگ تحمیلی، هیچ مسأله ای به این مهمی در کار و زهای خود نداشت. بدین لحاظ در راهبرد جدید آمریکا و صهیونیسم استرسی به نفت، بازار منطقه ای خلیج فارس و تنگه هرمز و مقابله با انقلاب اسلامی ایران که در شکل گیری خاورمیانه اسلامی نقش به سزایی دارد جزء اهداف آمریکا و رژیم صهیونیستی برای تأمین منافع و سلطه گری آنها در خاورمیانه به ویژه خلیج فارس قرار گرفت.

سردمداران کاخ سفید در صدد بودند در این مرحله با ساقط کردن دولت های شرور [به زعم خود] دولت های همراه با خود را جایگزین آنها نمایند. اما دیری نگذشت که ادامه مقاومت ها در برابر نیروهای اشغالگر و نیز عملیات تروریستی در عراق موجب شد تا آمریکا هزینه گزافی برای اشغال عراق پرداخت کند. به همین لحاظ آمریکا متوجه شد پروژه دولت سازی نه تنها به شکل گیری و روی کار آمدن دولت های همسوی او نمی انجامد، بلکه فرصتی را برای اسلام گرایان فراهم می سازد تا با استفاده از آن، به صورت موکراتیک از نردبان قدرت بالا روند.

بر خلاف تصور مقامات آمریکا، پس از اشغال کامل عراق، نیروهای نظامی آمریکایی در عراق با مشکلات فراوانی روبه رو شدند و همانند گربه ای عظیم الجثه در میان هم اران موش گرسنه در داخل قفسی گرفتار می شود در داخل باتلاق عراق گرفتار شدند. افزون بر آن روند روبه رشد اسلام گرایی در منطقه به ویژه عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین بر این گرفتاری آمریکا افزود و آن را به چالش جدی تری مواجه ساخت. پیروزی مجاهدین افغان و تشکیل مجلس قانون گذاری اسلامی در افغانستان، پیروزی ائتلاف یکپارچه عراق در انتخابات مجلس این کشور، پیروزی حزب الله لبنان در انتخابات پارلمانی و مشابهت ها در دولت این کشور، پیروزی حماس در فلسطین، به دست آوردن تابعیت این قبول اخوان المسلمین در انتخابات مصر و پیروزی اسلام گرایان شیعه در انتخابات شهرداری های استانهای شرق عربستان و پیروزی حزب اسلام برای عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی ترکیه و خیز بلند آن برای به دست گیری پست ریاست جمهوری این کشور، طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا را در اولین گام خود با مانع بسیار بلندی مواجه می ساخت.

بنابراین سیاست سلطه گری آمریکا و نفوذ صهیونیسم در تار و پود دستگاه هیأت حاکمه این کشور، مقامات آمریکایی را بر آن داشت تا برای تسلط

بیشتر بر منافع و ذخایر نفتی منطقه خاورمیانه به ویژه خلیج فارس، و اجرایی کردن برنامه‌های فوق‌الذکر و در نهایت تثبیت قدرت و هژمونی خود در جهان، مقابله با محور مقاومت را از ضعیف‌ترین حلقه آن شروع کنند.

در این راستا آمریکا و رژیم صهیونیستی پروژه‌های مشخصی را برای کشورهای عراق، سوریه، ایران و لبنان در نظر گرفتند که آسان‌ترین آنها پروژه سوریه بود. زیرا با اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی، سوریه از سمت جنوب، مورد تهدید نیروهای آمریکایی مستقر در عراق و از سمت شمال غربی نیز توسط رژیم صهیونیستی مورد تهدید قرار می‌گرفت. لذا پس از اشغال عراق، رجزخوانی مقامات آمریکایی توسط "پاؤل ولفوویتز" معاون وزیر دفاع آمریکا شروع شد. تا پس از زمینه‌سازی کامل، باردیگر جهان شاهد اجرای مرحله دیگری از سیاست اشغال کامل منطقه خلیج فارس و تثبیت امنیت کامل رژیم صهیونیستی در خاورمیانه باشد.

"دیوید فرام" و "ریچارد پل" کتابی که به نام "پایان دادن به شرارت: چگونه می‌توان در جنگ علیه تروریسم پیروز شد" در سال ۲۰۰۳ منتشر کردند، خواستار تغییر حکومت در ایران سرزمین و کره شمالی شده و از طرح حمله پیشگیرانه به سایت‌های هسته‌ای این دو کشور حمایت شده است.^۱

"دیوید فرام" قبلاً دستیار ویژه "جورج بوش" رئیس‌جمهور آمریکا و نویسنده متن نطق‌های وی بوده است. او یکی از عوامل اصلی طرح ایده "محور شرارت" بوده است. وی سپس به عنوان پژوهشگر رئیس "آمریکن اینترپرایز" و عضو هیأت تحریریه مجله نشنال "ریوریو" مشغول به کار شد.

"ریچارد پل" در دولت "رونالد ریگان" معاون وزیر دفاع و در دولت جورج بوش پسر رئیس‌هیأت سیاست‌گذاری دفاعی و معاون وزیر دفاع بوده است. نویسندگان معتقدند ایران در مقایسه با کره شمالی خطر بیشتری را در مقابل آمریکا

ایجاد می‌کند. آنان سپس به بررسی حمایت ایران از حزب الله لبنان، روحانیان شیعه عراق و حملات تروریستی [نسبت داده شده به] ایران می‌پردازند.

نویسندگان معتقد بودند سوریه مشکل چندانی به شمار نمی‌آید و اگر همه مشکلات آمریکا مانند سوریه بود، جنگ با تروریسم یک سال قبل خاتمه یافته بود. این کشور از همه سو به وسیله آمریکا یا متحدانش محاصره شده، به نفت عراق وابسته است و اقتصاد متزلزلی دارد.

آنان اذعان می‌کردند سوریه باید به حمایت خود از گروه‌های فلسطینی و لبنانی خاتمه دهد و مرزهای خود را به روی تروریست‌هایی که به عراق رفت و آمد می‌کنند ببندد و نیروهای خود را از لبنان خارج کند.

پس از شروع موج سوم بیداری اسلامی در غرب آسیا و شمال آفریقا و آغاز انقلاب‌های عربی که منجر به فروپاشی رژیم‌های وابسته و مرجع عربی تونس و مصر گردید نظام سده بیستم بهانه کمک برخی رژیم‌های وابسته عربی و منطقه‌ای تصمیم گرفت تا به منظور جلوگیری از فروپاشی رژیم‌های دست‌نشانده خود در منطقه، طرح مدل سازی "تلاش برای برتری" را در سوریه که شاهد اعتراض‌های اجتماعی شده بود با هدف "رنگرینی نظام سوریه که عضوی از محور مقاومت بود اجرا نماید.

البته در کشورهای تونس و مصر تراکم تاریخی، تاریخی و واکنش و مبارزه با اقدامات استبدادی رژیم‌های دو کشور منجر به جنبش‌های بزرگی شد اما در کشور سوریه شروع رخدادها متفاوت بود. نقطه آغازین و جرقه اولیه تحول سوریه حالت‌های مشکوکی داشت. این سوال از ماه مارس ۲۰۱۱ م و دقیقاً بعد از سقوط "حسنی مبارک" و فرار "زین العابدین بن علی" دیکتاتور تونس و اوج تظاهرات مردمی بحرین شروع شد که در حدود پنج ماه بعد از آغاز تحولات در مصر و تونس بود. در تونس اواخر ۲۰۱۰ م و در مصر نیز در اوایل ۲۰۱۱ م خیزش گسترده و مردمی آغاز شد. اما این پدیده در سوریه و در سطوح مختلف آغاز، بسیار محدود، کم‌دامن،

سبک و شکلی فیس‌بوکی و مجازی داشت. موج اعتراض‌ها در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ م آغاز شد و به صورت محدود و کمتر از یک هزار نفر در نقطه‌ای از شهر دمشق بود. مطالبات مردمی در سوریه شامل آزاد کردن برخی از زندانیان سیاسی، اعطای مطالبات حقوق بشری مانند: آزادی بیان، اصلاح قانون مطبوعات، لغو قانون فوق‌العاده، تصویب قوانین اصلاحات سیاسی مانند قانون تأسیس احزاب و توسعه گستره مشارکت سیاسی و برخی اصلاحات دیگر بود که سقف بسیار عادی و نازلی داشت، ولی عامل خارجی به طوری برنامه‌ریزی شده، گسترده و در ابعاد گوناگون، سعی کرد تا این گلوله برف را به یک بهمن تبدیل کند. در حالی که روند تحولات تونس و مصر عامل داخلی و خواسته‌های مردمی، علل اصلی وقوع خیزش بود؛ در سوریه عوامل مثل گسل مصنوعی بوده که عامل خارجی از آغاز تلاش نمود، این گسل را به یک زلزله تبدیل کند.^۱

در واقع پس از شروع موج بهاری اسلامی و انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی یک زلزله در ابعاد سیاسی و امنیتی در خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق افتاد که گسل آن بعد از مصر، تونس و لیبی به سمت کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس جهت پیدا کرد. وی برای اینکه مسیر مهندسی شده زلزله که منجر به فروپاشی پایگاه‌های نظام منطقه می‌شد تغییر یابد، یک گسل مصنوعی به اسم بحران سیاسی سوریه ایجاد شد.

از این رو پس از آغاز خشونت‌ها و اعتراض‌های اجتماعات در شهرهای سنی نشین این کشور با توجه به وجود زمینه‌های ظهور سلفی‌گری نوین و تکفیرگرایی به ویژه تروریسم تکفیری در سوریه، نظام سطره جهانی با کمک هم پیمانان منطقه ای خود، بحران سازی و اجرای سیاست تغییر نظام و تخریب این کشور شروع کرد.

۱. عرض، محسن، "الانتقال الديمقراطي في الوطن العربي بين الإصلاح التدريجي و الفعل الثوري (۲۰۱۱-۲۰۰۱)"، المستقبل العربي، ژوئن ۲۰۱۱

در این راستا عربستان و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با تزریق پول، تصمیماتی در خصوص تسهیلات در زمینه‌های اجتماعی و مسکن، تخصیص کمک هزینه به بیکاران، برکناری برخی از مسئولان، سرکوب مخالفان و اعتراض‌های مردمی سعی کردند مسیر زلزله را منحرف و سونامی آزادی‌ها و خیزش‌های مردمی را از بین ببرند و یا آن را منحرف کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هدف اصلی از این بحران آفرینی در سوریه چه در بعد محلی و چه در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی سرنگونی دولت سوریه نبود است زیرا این دولت می‌توانست با ایجاد اصلاحاتی نقش معتدلی را در منطقه ایفا کند، بلکه هدف مخفی کردن و از بین بردن نمونه جامعه سوریه است.

این جمله تفسیری از تمام تلاش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است که علیه بشار اسد در جریان بوده است. این تلاش‌ها از حد براندازی بشار اسد عبور کرده و در صدد برآمد تغییرات ریشه‌ای در هویت دولت سوریه به وجود آورد و این کشور را از قدرت خود و محور مقاومت جدا کند، قدرتی که با وجود ایجاد جنگ فراگیر علیه این کشور عنصر اساسی و تعیین کننده در مقابله بین نیروهای مقاومت و به شمار می‌رود.

با عنایت به تأثیرات و پیامدهای بحران سوریه بر کشورهای اسلامی غرب آسیا این پژوهش معطوف به این است که افراد، گروه‌ها، جریان‌ها و کشورهای دخیل در بحران سوریه و مجریان سیاست تغییر نظام و تخریب سوریه و نیز مجریان سیاست بقا (حفظ نظام و یکپارچگی سوریه) چه کسانی هستند.

این کتاب دارای یک مقدمه و دو بخش و در مجموع نه (۹) فصل و یک نتیجه‌گیری است که به تشریح موضوع مورد نظر پرداخته است.

در بخش اول که عنوان آن "سیاست فتنه؛ مداخلات خصمانه مداخله‌گران منطقه‌ای و بین‌المللی" می‌باشد، روند اجرای سیاست تخریب و تغییر نظام

سوریه توسط مداخله گران منطقه‌ای و بین المللی و جبهه معارضان داخلی و خارجی سوریه، بحران سازی و دخالت‌ها و اقدامات خصمانه آنها مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. این بخش دارای پنج فصل می‌باشد. در فصل اول با نام "چگونگی شکل‌گیری و گسترش بحران سوریه" ضمن اشاره به عوامل موثر در شکل‌گیری بحران سوریه، چگونگی آغاز اعتراض‌های اجتماعی و شکل‌گیری بحران این کشور مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل دوم که "جبهه جهانی صهیونیسم" نام دارد راجع به مواضع و سیاست‌های این جبهه شامل "سازمان‌ها و لابی‌های صهیونیستی آمریکا" و "رژیم صیونیستی" نسبت به حکومت سوریه و بحران این کشور بحث خواهد شد.

فصل سوم "مداخله گران بین‌المللی غربی" نام دارد. در این فصل مواضع، سیاست‌ها و راهبردهای مداخله گران غربی به ویژه آمریکا، انگلیس و فرانسه نسبت به سوریه و شورش‌های مسلحانه این کشور مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در فصل چهارم که عنوان آن "مداخله گران منطقه‌ای" می‌باشد سیاست‌ها و اقدامات خصمانه رژیم‌های عربی آل سعود، بحرین، اردن و دولت ترکیه و نیز سازمانها و نهادهای رسمی مشترک عربی شامل اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس نسبت به نظام سیاسی سوریه و نقش آنها در تعمیق و گسترش بحران این کشور تبیین می‌گردد.

فصل پنجم که آخرین فصل بخش اول می‌باشد "جریان‌های معارض داخلی و خارجی سوریه" نام دارد. در این فصل ابتدا راجع به "ائتلاف معارضان سوریه" شامل "اخوان المسلمین" و "ارتش آزاد سوریه" و "تشکل‌های فرماندهی" بحث می‌شود. سپس نقش و عملکرد "گروه‌های تروریستی تکفیری" به ویژه "جبهه النصره" و "داعش" در خصوص گسترش بحران سوریه و اجرای "سیاست فنا" در این کشور مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در بخش دوم که عنوان "سیاست بقا؛ خنثی سازی توطئه غربی و عربی برای فروپاشی نظام سوریه" بر آن نهاده شده است، خواهیم دید که سیاست حفظ نظام سوریه چگونه شکل گرفت و چه روندی داشته است. در این بخش ضمن اشاره به مجریان محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این سیاست، رویکرد و روند اقدامات آنها مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. این بخش شامل چهار فصل می‌باشد و به لحاظ برخی ابهامات و سوالات که در مورد دلایل حضور نیروهای حزب الله لبنان، سپاه، بسیج و ارتش ایران در سوریه در اخبار اذهان عمومی جامعه ایران وجود دارد بسیار مهم تلقی می‌شود. زیرا در آن سعی شده پاسخ‌های قانع کننده‌ای به همه ابهامات و سوالات مطروحه داده شود.

در فصل اول بن‌بست عنوان "سوریه" سیاست و عملکرد "نظام سیاسی سوریه" شامل ارتش این کشور، هیئت دولت، نیروهای امنیتی و نظامی و نیز وضعیت جامعه سوریه شامل اقلیت‌ها و شهرهای این کشور، ریزه‌شفت و حلب در دوره بحران این کشور تبیین می‌گردد.

در فصل دوم که "حزب الله" نام دارد راجع به حضور عملیاتی حزب الله در بحران سوریه و نیز چالش‌ها و فرصت‌های حضور عملیاتی آن در سوریه بحث خواهد شد.

فصل سوم "جمهوری اسلامی ایران" نام دارد. در این فصل ضمن اشاره به روابط راهبردی ایران و سوریه، حضور فعال ایران در حل بحران سوریه، به مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

فصل چهارم که آخرین فصل بخش دوم می‌باشد "بازیگران فرامنطقه‌ای" نام دارد. در این فصل راجع به سیاست‌ها و راهبردهای "روسیه" و "چین" نسبت به بحران سوریه و حمایت از بشار اسد رئیس‌جمهور این کشور بحث می‌شود. در پایان، مطالب مطرح شده در فصل‌ها جمع‌بندی شده و سپس

نتیجه گیری می شود . امید است این کتاب توانسته باشد در جهت تنویر افکار عمومی جامعه ایران نسبت به ماهیت بحران سوریه و سیاست های "فنا" و "بقا" در این کشور مثمر ثمر واقع شود.

مجید صفاتاج

زمستان ۱۳۹۵

www.ketab.ir